

سیمای زیارت

(مشهدالرضا)

و دشواری‌های آن در دوران قاجار از نگاه جهانگردان

(۱۲۱۰-۱۳۴۴ ق)

حسن امیرزاده^۱

دریافت: ۱۳۹۲/۸/۴ - پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۲۲

چکیده

شهر مشهد از بزرگ‌ترین مراکز زیارتی ایران و جهان اسلام به شمار می‌رود. از ابتدای قرن دهم و هم‌زمان با طلوع حکومت صفوی، سیل زائران شیعی به مراکز زیارتی و از جمله شهر مشهد روند شتابنده‌ای را دنبال کرده است. حضور زائران در این شهر اثرات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی فراوانی را برای اهالی و مجاوران ساکن در این شهر در پی داشته است. جهانگردان و مسافران فراوانی که در دوره قاجاریه از اقصی نقاط داخل و خارج از مرزها به ایران می‌آمده‌اند از این شهر نیز دیدن کرده و شرح مشاهدات خود را در قالب سفرنامه‌های مختلف به تحریر درآورده‌اند که مقاله حاضر، در تلاش است با تکیه بر این منابع، به وصف دشواری‌ها و اوضاع زیارتی این شهر در دوران حکومت قاجار بپردازد و از رهگذر آن، آثار و تبعات حضور زائران بر بافت و چهره اجتماعی این شهر را بررسی کند.

کلیدواژه‌ها: زیارت مشهد، مشکلات زائران امام رضا علیه السلام، سفرنامه‌های دوران قاجار، اوضاع اجتماعی - اقتصادی مشهد.

۱. کارشناس ارشد تاریخ اسلام و کارشناس ارزشیابی اسناد . amirzadehassan@gmail.com

پدیده زیارت و زائراز مباحثی است که امروزه نیز چون گذشته، از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. گرچه پیش از هر چیز، بُعد معنوی زیارت اماکن زیارتی شهرهای مذهبی برجسته می‌گردد، اما نمی‌توان این امر را نادیده گرفت که یکی از منابع درآمدی و جاذبه‌های گردشگری هر کشوری، داشتن شهرهای زیارتی به شمار می‌رود، به ویژه آنکه چنین شهرهایی علاوه بر اهمیت مذهب، از لحاظ موقعیت جغرافیایی، شرایط اقلیمی و داشتن آثار تاریخی نیز غنی باشند. در چنین شرایطی سیاحت و زیارت دست به دست هم‌دیگر داده، موجب غنای فرهنگی و اقتصادی مردمان آن منطقه می‌شود.

تا کنون آثار فراوانی درباره مقوله زیارت و زائران مشهد از دیدگاه دینی، جامعه‌شناختی و حوزه خدمات شهری پدید آمده است، اما اثری که بتواند از منظر جهانگردان و مورخان به این مقوله نگاه کند کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در لابه لای برخی سفرنامه‌های داخلی و خارجی توصیفات فراوانی درباره شمار زائران مشهد یا دشواری‌هایی که آنان در سفر به این شهر با آن روبه‌رو بودند، می‌توان یافت که در این مقاله به آنها پرداخته خواهد شد.

اوضاع اجتماعی - اقتصادی مشهد در دوران قاجار

پیش از پرداختن به مسئله زیارت و زائران مشهد، آشنایی با سیما و بافت اجتماعی - اقتصادی این شهر در دوران تاریخی مورد بحث ضروری به نظر می‌رسد. جیمزبیلی فریزر که در زمره نخستین سیاحان اروپایی در مشهد و مناطق شرقی ایران می‌باشد، در سفر نامه خود به سال ۱۲۳۷ ق در مورد میزان جمعیت مشهد و اوضاع اقتصادی آن در عهد فتحعلی شاه قاجار می‌گوید:

«عده‌ای از اطرافیان والی جمعیت شهر را صد هزار نفر می‌دانستند، در حالی که به اعتقاد خود او مشهد بیش از چهل هزار نفر جمعیت نداشت. او در ادامه میزان دادوستد در مشهد را بسیار ذکر می‌کند و می‌افزاید که این شهر انبار مهمی برای کالاهایی شده

است که از اکناف وارد شهر می‌شوند و همه روزه سیل کاروان‌های بزرگ تجاری از بخارا، خیوه، هرات، کرمان، یزد، کاشان و اصفهان به سوی این شهر سرازیر می‌گردد.^۱

از این اظهارات چنین برمی‌آید که شهرزیارتی مشهد موقعیت تجاری مهمی نیز داشته است که مرهون موقعیت جغرافیایی این شهر بوده است. مشهد بر سر راه‌هایی قرار داشت که آسیای میانه و مناطق شرقی را به مرکز ایران مرتبط می‌ساخت و افزون بر این در نقطه تلاقی و برخورد منافع استعماری روس و انگلیس نیز قرار داشت، گرچه هر از چندگاهی ناامنی و تهاجمات ترکمانان در این ایالت مرزی خطر عمده‌ای بود که کاروان‌های تجاری و زیارتی را با دشواری روبه‌رو می‌ساخت و از اهمیت تجاری این شهر می‌کاست.

«خانیکف روسی که در دهه آغازین حکومت ناصرالدین شاه به مشهد آمده است در بخشی از سفرنامه خود به موضوع جمعیت زائران مشهد اشاره کرده است: «تعیین تعداد دقیق زائرانی که هر سال به مشهد سفر می‌کنند، به علت تغییر این رقم در هر سال و نیز آزادی فوق‌العاده زائران در ورود به این شهر و خروج از آن، بی‌آنکه در هیچ یک از دفاتر رسمی اثری از آن برجای بماند غیر ممکن است، اما اگر آنچه برایم گفته شده است درست باشد و هر روز در آشپزخانه‌های حضرتی ۱۵۰ باطن مشهد؛ یعنی ۷۵۰ کیلو برنج پخته میان زائران مستحق توزیع شود، می‌توان گمان برد که میزان نوسان ورود و خروج زائران بیش از ۵۰ هزار نفر در سال است، جمعیت ثابت شهر مشهد از ۶۰ هزار نفر تجاوز نمی‌کند.»^۲

از جمله بلاای طبیعی خانمان سوز که باعث وارد آمدن لطمات اقتصادی و تلفات جانی به جامعه بشری می‌شود قحطی و خشکسالی است. یکی از اسفناک‌ترین حوادث

۱. ماهوان، احمد، *تاریخ مشهد الرضا*، ص ۲۸۱-۲۸۲.

۲. خانیکوف، نیکولای ولادیمیروویچ، *سفرنامه خانیکوف: گزارش سفر به بخش جنوبی آسیای مرکزی*، ترجمه اقدس یغمائی، ابوالقاسم بیگناه، ص ۱۱۱-۱۱۲.

دوره قاجار در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قحطی سال ۱۲۸۷-۱۲۸۸ ق بود که سرتاسر مملکت را فرا گرفت. این قحطی کار مردم را به خوردن برگ درختان، اجساد و گوشت مردار رساند و بسیاری از افراد را به دیار نیستی کشاند. بدون تردید این رویداد که به کمبود مواد غذایی و گرانی شدید غلات منجر شد تأثیر غیرمستقیمی بر روند سیر و سفرو به ویژه سفرهای زیارتی به اماکن مقدسه داشته است. ایالت خراسان و شهر مشهد که از جمله مناطق پذیرای زائر و مسافر بوده است نیز دچار قحطی و خشکسالی شده بود.

«یان اسمیت از قول یک منبع موثق نقل می‌کند: ... عمده زائرین مشهد که قبل از قحطی همه ساله تقریباً سی تا چهل هزار نفر می‌شد بعد از سال ۱۲۸۹ ق هرگز از ده تا دوازده هزار نفر تجاوز نمی‌کرد و در چنین محیطی مردم در انتظار لقمه نانی جان می‌دادند.»^۱

دشواری‌ها و موانع موجود در مسیرهای حرکت زائران به مشهد

سفر و مسافرت اعم از زیارتی، سیاحتی و تجاری، در گذشته با دشواری‌ها و موانع زیادی روبه‌رو بود. از همین روز زیارت اماکن زیارتی در گذشته نسبت به امروز ارزش و اعتبار ویژه‌ای برای شخص زائر به همراه می‌آورد. عبدالله مستوفی که در سال ۱۳۱۶ ق. با تعدادی از اعضای خانواده اش از تهران به زیارت مشهد می‌آید در مورد چگونگی مسافرت به این شهر نکات جالبی را یادآور می‌شود:

«برای اینکه بارکش و سوار از پا در نرود ناگزیر بودند در سمنان و دامغان و شاهرود و میامی و سبزوار و نیشابور شش روز اطراق یا اصطلاح چهار واداری لنگ کنند. به همین جهت یک ماه صرف رفتن و یک ماه صرف مراجعت [می‌شد] و البته توقف مشهد هم گذشته از زیارت برای تحصیل بدل مایتحلل و قوه مراجعت کمتر از یک ماه نمی‌شد. فصل را هم باید طوری انتخاب کنند که نه در رفتن و نه در برگشتن، گرفتار سرما و گرمای

۱. ماهوان، احمد، تاریخ مشهد الرضا، ص ۳۰۰.

شدید منازل که بعضی از آنها در کنار کویر واقع بودند، نشوند.»^۱
یکی از مسیرهایی که زائران زیادی از آن طریق به مشهد وارد می‌شدند مسیر هرات بود که زوار مناطق افغانستان، آسیای میانه و حتی هندوستان از آن عبور می‌کردند. ناامنی و تاخت و تازهای ترکمانان در نواحی شمال خراسان موجب می‌شد که کاروان‌های شهرهایی چون سمرقند و بخارا این مسیر را برای حرکت ترجیح دهند:

«خیوه معمولاً یکی دو قافله کوچک از راه استرآباد و درگزه ایران روانه می‌کند. بخارا فعالیت بیشتری به خرج می‌دهد. در طی دو سال اخیر هیچ کاروانی از طریق مرو به مشهد حرکت نکرده است؛ زیرا تکه‌ها [طایفه‌ای از ترکمن‌ها] به کلی راه را بند آورده‌اند.»^۲

وامبری سیاح مجارستانی نیز که در دهه ۱۲۷۰ ق در بازگشت از سفر آسیای میانه از مشهد عبور کرده است اشارات خوبی به اوضاع داخلی شهر و زیارت مشهد داشته است. وی که از مسیر هرات به مشهد وارد شده است احساسات و روحیات خود را در مسیر راه و هنگام ورود به این شهر چنین بیان کرده است:

«سرانجام در دوازدهمین روز حرکت از هرات قبه‌های طلای امام رضا علیه السلام در پیش روی ما سربرآورد. به مشهد که مدت‌ها در آرزوی دیدنش به سربرده بودم، رسیدیم. حتی اشتیاق هزاران آدمی را در خود حس کردم که دسته دسته به زیارت او می‌روند و می‌توانستم خود را زائری از زائران او تصور کنم که بعد از خستگی و بیابانگردی و دوری از خانه‌های خود در هندوستان و ترکستان و افغانستان، اینک با هیجان‌های ناشی از شکرگزاری زاید الوصف و شادی تقدس‌وار از دیدن این مکان مقدس، به مقصد رسیده‌اند. در اینجا نیز مثل هر مکان مقدس دیگر، شیعیان مؤمن به علت شوق و سپاسگزاری از اینکه موفق شده‌اند تا سرانجام جلوه‌های شکوه‌آمیز شهر مشهد را

۱. مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من، یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ص ۴۶-۴۷.

۲. وامبری، آرمینوس، زندگی و سفرهای وامبری: دنباله سیاحت درویش دروغین، ترجمه محمدحسین آریا، ص ۵۰۰ و ۵۲۲.

مشاهده کنند به هیجان می‌آیند و به نشانه بیان احساسات خود، سنگ‌ها را می‌کنند و به درختان و بته‌ها دخیل از همه رنگ چون قوس و قزح رنگین می‌بندند و دسته جمعی سرود مذهبی [چاوشی] می‌خوانند.^۱

منظور وامبری از اقدامات زوار در این نقطه که گنبد و گلدسته‌های حرم مطهر نمایان می‌گردد منطقه تپه سلام می‌باشد. تپه سلام اولین محل رؤیت گنبد و گلدسته‌های حرم رضوی بوده است که زائرین در این محل برای عرض سلام و ارادت به آستان مبارک علی بن موسی الرضا علیه السلام کمی توقف می‌کرده‌اند. بنا به نوشته شیندلر، سنگ سیاه و بلندی بر روی این تپه قرار داشته است که متن زیارتنامه امام علیه السلام بر روی آن حک شده بود و زائران پس از توقف و خواندن آن زیارتنامه و ادای سلام دوباره به راه می‌افتادند. ناصرالدین شاه قاجار نیز در سفر اول به مشهد در سال ۱۲۸۴ ق هنگام رسیدن به تپه سلام از اسب پیاده شده و به حضرت از راه دور عرض سلام و ارادت کرده است.^۲ روستایی در این مکان به همین نام شکل گرفته که در بیست کیلومتری جنوب و جنوب شرق مشهد قرار گرفته است:

«طرف عصر ما به تپه‌ای رسیدیم که از آنجا دورنمای شهر پدیدار می‌گردد. در راه سنگ‌های بزرگی را دیدیم که کمی تراشیده و مدور بودند و آنها را زوار می‌نامیدند. یکی از وظایف عابریں این است که سه دفعه این سنگ‌ها را به طرف شهر بخلتاند. ارابه‌رانان هم گاهی این سنگ‌ها را در روی ارابه خود گذارده و چند فرسخی آنها را نقل مکان می‌دهند»^۳.

در مورد زیارت آمدن این سنگ‌ها روایات مختلفی شکل گرفته و حتی با برخی خرافات عجین گشته است ولی فلسفه این کار در ابتدای شکل‌گیری حقایقی را بر ما

۱. همان، ص ۲۶۴-۲۶۵.

۲. ناصرالدین شاه قاجار، *سفرنامه خراسان*، ص ۱۷۵.

۳. رنه دالمانی، هانری، *از خراسان تا بختیاری*، ج ۱، ص ۶۰۶.

آشکار می‌سازد و آن اینکه زائران با حمل و یا غلتاندن این سنگ‌ها یقیناً می‌خواسته‌اند در امر ساخت اماکن و ابنیه داخلی حرم مطهر که برای سنگ‌فرش آن از این سنگ‌ها استفاده می‌شده است به نوعی مشارکت خود را به ثبت برسانند. برای زائری که با رسیدن به این محل و دیدن درخشش گنبد طلائی حرم بی‌اختیار از چشمانش اشک شوق جاری می‌گشته است انجام چنین کاری به نوعی پیش‌زمینه و اعلام آمادگی برای زیارتی خالصانه بوده است. لرد کرزن انگلیسی نیز به این آثار و علائم سنگ چیدن زوار در این نقطه چنین اشاره کرده است:

«بره‌رتپه مقدار کثیری از این آثار علائم زهد و عبادت هست. بلندترین این تپه‌ها که زوار ابتدا در آنجا به افراشتن علائم مزبور (چیدن سنگ) می‌پردازند معروف به تپه یا کوه سلام است. در این نقطه چون چشم زائران برای نخستین بار به زیارت بارگاه امام روشن می‌شود زانو بر زمین می‌زنند و پیشانی بر خاک می‌سایند...»^۱

بزرگ‌ترین و پرترددترین مسیری که زوار را به داخل مشهد منتقل می‌کرد مسیر نیشابور بود که مناطق مرکزی کشور و تهران را به مشهد مرتبط می‌ساخت:

«جاده‌ای که از مشهد به نیشابور می‌رود مانند شاهراه‌های اروپا پرجمعیت است. در هر قدم به کاروان‌های بزرگی برمی‌خوریم که به زیارت مشهد می‌روند و معلوم نیست که اینان تجاری یا زوار یا مردان جنگی هستند. نظر به اینکه از هم‌میهنان خود ایمن نیستند همه از تاجر گرفته تا چوپان، سرتا پا مسلح هستند...»^۲

در اینجا این سیاح غربی دچار سوء برداشتی فاحش شده است و آن اینکه دلیل عمده مسلح بودن مسافران، نه راهزنی‌های کوچک داخلی، بلکه سیل تهاجمات و غارتگری‌های ترکمانان در این مسیر بود که حرکت کاروان‌های زیارتی را به مخاطره می‌افکند. اما وامبری با دقت و ریزبینی خاصی دلیل این احتیاط زائران در حمل سلاح و

۱. کرزن، لرد، *ایران وقضیه ایران*، ترجمه وحید مازندرانی، ص ۳۴۷.

۲. رنه دالمانی، هانری، *از خراسان تا بختیاری*، ج ۱، ص ۶۴۵.

ناامنی مسیرراه را تشخیص و چنین شرح داده است:

«کاروان‌ها با چهار روز سفر از سبزار به عباس‌آباد که یکی از مهم‌ترین چاپارخانه‌های کشور تلقی می‌شود، می‌رسند. از اینجا چهار «منزلگاه خوفناک» خراسان به اسامی عباس‌آباد، میاندشت، میمه و شاهرود آغاز می‌شود. در این چهار جایگاه کسی به میل خویش سکونت نمی‌کند. این چهار منزلگاه در حاشیه دشت بزرگی قرار دارد که در جهت استپ‌های ترکمانان کشیده می‌شود. هیچ رودخانه و کوهی منظره یکنواخت آن را قطع نمی‌کند و چون آن فرزندان آزمند بیابان هیچ احترامی برای سرحدات سیاسی قائل نیستند، از این رو به کرات دست به غارت می‌زنند و این چهار منزلگاه بیشتر از همه در معرض تاخت و تاز آنان قرار دارد. به ندرت بدون غنایم بازمی‌گردند؛ زیرا جاده اصلی خراسان از اینجا عبور می‌کند.»^۱

پولاک هم در مبحث راه‌های کاروانی داخل ایران و اهمیت توجه به جاده‌سازی توسط حکومت‌ها و ذکر مسیرهای ناامن، قسمتی از راه مشهد را - که گویا منظور وی حد فاصل شاهرود تا سبزواری باشد - در شمار ناامن‌ترین راه‌های ایران می‌آورد.^۲

خانیکوف روسی در حوالی سال‌های ۱۸۵۷ م. مطابق با ۱۲۷۶-۱۲۷۵ ق در راه استرآباد به شاهرود که از آنجا قصد سفر به مشهد را دارد و مدتی را در بسطام توقف می‌کند، گزارش جالبی از ناامنی راه و چگونگی حرکت کاروان‌ها به سوی خراسان را شرح می‌دهد که در ضمن آن تردد فراوان و ازدحام کاروان‌های زواری از سویی و تنوع اقوام و نژادهای انسانی از سوی دیگر آشکار می‌گردد و افزون بر آن وجود هندی‌ها و دیگر اقوام ساکن در آسیای میانه از این حقیقت پرده برمی‌دارد که بخش قابل توجهی از این زوار از زیارت عتبات عالیات و دیگر ممالک واقع در غرب جهان اسلام

۱. وامبری، آرمینوس، *زندگی و سفرهای وامبری: دنباله سیاحت درویش دروغین*، ترجمه محمدحسین آریا، ص ۲۸۸-۲۸۹.

۲. پولاک، یاکوب ادوارد، *سفرنامه پولاک*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، ص ۳۱۲-۳۱۳.

بازمی گشته اند:

«روزی نبود که دهکده‌هایی چند در آن حوالی مورد چپاول و غارت قرار نگیرد... وقتی به دهکده بدشت، میعادگاه دائمی کاروان‌های عازم مشهد، واقع در دو فرسنگی شاهرود رسیدیم، در آنجا با اردوی بزرگی از زائران و بیش از چهار هزار چهارپا مرکب از اسب و شتر و قاطر و الاغ روبه‌رو شدیم. کاروان حالت یک موزه زنده قوم‌شناسی را داشت؛ عرب‌های بیابان‌های بصره و بغداد، افرادی از تمامی ایالات شاهنشاهی ایران: ترک‌های دربند، شیروان، آذربایجان، افغان‌ها، مسلمان‌های هند... ساکنان خجند، کاشغر، تاشکند، بخارا و هرات و...»^۱

وجود نامنی در این مسیر از گذشته وجود داشته است، اما در دوران حکومت قاجار افزایش قابل ملاحظه‌ای یافت. از این رو حکومت‌ها برای تأمین جانی و مالی زوار و کاروان‌ها تدابیری را به اجرا گذاشته‌اند. غلامحسین افضل‌الملک که به سال ۱۳۲۱ق از تهران عازم مشهد می‌شود از جمله افرادی می‌باشد که در سفرنامه خود به این موضوع اشارات فراوانی داشته است. در حد فاصل منزلگاه میامی تا میان‌دشت از قریه غیرمسکونی به نام «زیدر» چنین یاد می‌کند:

«چند سال است که سکنه زیدر از قلعه خارج شده جلاء وطن کرده‌اند. در آن قلعه دیگر کسی ساکن نیست، ولی سابقاً در عهد ناصرالدین شاه این قلعه را به امر دولت ساخته و در آنجا سی و چهل نفر تنگچی گذاشته بودند که اگر ترکمانان دزد از طرف اراضی استرآباد به این طرف بیایند و بخواهند راهزنی کنند و مال زوار را ببرند، این تنگچیان ممانعت کنند و راه را محفوظ دارند»^۲.

علاوه بر پیدایش مشاغلی مرتبط به حفظ و حراست از کاروان‌های زواری برای مردم

۱. خانیکوف، نیکولای ولادیمیروویچ، *سفرنامه خانیکوف: گزارش سفر به بخش جنوبی آسیای مرکزی*،

ترجمه اقدس یغمائی - ابوالقاسم بیگناه، ص ۹۳.

۲. افضل‌الملک کرمانی، غلامحسین، *سفرنامه خراسان و کرمان*، ص ۳۷.

ساکن در نواحی بین‌راهی، بیشتر اهالی این مناطق از طریق کسب و کار و ارائه خدمات به زوار امرار معاش می‌کردند. حاج سیاح از جمله جهانگردانی است که این موضوع را از نظر دور نداشته است:

«دو ساعت از روز گذشته وارد عباس‌آباد شدیم. آنجا هم کاروانسرای شاه‌عباسی هست، لکن غالباً در خانه‌ها منزل می‌کنند. اهل آنجا همه خانه منزل می‌دهند و غالباً کسبشان چیز فروختن به زوار و عابری است و واردین را استقبال کرده هر یک اصرار می‌کنند که در خانه ایشان منزل کنند.»^۱

ساخت کاروانسرا و دیگر امکانات رفاهی در منازل بین‌راهی از دیگر اقداماتی بود که توسط افراد حکومتی و حتی خیران نیک‌اندیش به انجام می‌رسید تا خستگی سفر را از تن زوار و مسافران راه بزداید:

«باید ذکر خیری از حاج علی نقی کاشی که ساکن طهران است بکنم. این مرد محترم اهل خیر، در تمام راه از تهران گرفته تا مشهد، کاروانسراها را که غالباً غیر آنها منزل نیست تجدید و تعمیر و پاک کرده ... حاجی محمد علی آقا پسر مرحوم حاجی علی نقی، تاجر کاشانی ساکن تهران آنجا [عباس‌آباد] را هم مثل سایر کاروانسراهای خراب که پدرش مرمت کرده و آباد کرده مبلغی فوق‌العاده به مصارف این کار خیر رسانیده است.»^۲

پس از مجاور شدن روسیه تزاری با خراسان و عقد قرارداد آخال و موافقت‌نامه‌های بعدی، مرزهای ایران در این قسمت تثبیت و تا اندازه‌ای از تجاوزات وسیع طوایف ترکمن به خراسان کاسته شد، ولی باز هم مناطق شمالی خراسان و گرگان موقع حساس و آسیب‌پذیری داشت و پرخطرترین مرزهای ایران بود و عمده اعتبارات نظامی کشور در این قسمت به مصرف می‌رسید.^۳

۱. سیاح، حمید، *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، ص ۱۲۳.

۲. افضل‌الملک کرمانی، غلامحسین، *سفرنامه خراسان و کرمان*، ص ۳۷.

۳. سهام‌الدوله، یارمحمدخان، شادلو، خاور بی‌بی، *سفرنامه‌های سهام‌الدوله بجنوردی*، ص ۴-۶.

توصیفات زیارت و آمد و شد زائران در سطح شهر

رفت و آمد و جنب و جوش توده‌های انسانی در هر شهری از جریان داشتن زندگی، رونق بازارها و اوضاع اقتصادی آن شهر حکایت می‌کند. شهرهای زیارتی عموماً چنین ویژگی‌ای داشتند، چرا که همیشه پذیرای زائران و مسافرانی بودند که هر آن مترصد ورود و یا خروج از این شهرها می‌باشند. کاروان‌هایی که از شرق و غرب به مشهد وارد می‌شدند بعد از گذران مدتی در این شهر هریک جای خود را به دیگری می‌دادند. لرد کرزن از مقامات سیاسی بریتانیا در مورد شلوغی بازارهای مشهد و تنوع قومیتی زوار این شهر چنین آورده است:

«خیابان در ساعت پرمشغله روز به قدری جمعیت دارد که انسان اگر هم سوار باشد فقط با سرعت پیاده‌ها می‌تواند عبور کند. مردم از هر طبقه و دسته و ملتی مخلوط‌اند... افغان‌های سیاه‌چهره و ازبک‌های خوش‌قیافه و عرب‌های ثروتمند... تجار هندی و زاهدان قفقازی و ترک و تاتار و مغول و تاجیک و خلاصه کلام، مردمی از هر رنگ و نژاد شرق که به زبان‌های متعدد و مختلف حرف می‌زنند»^۱.

وامبری سیاح مجاری که خود در کسوت دراویش از سفر آسیای میانه به مشهد وارد می‌شود سیمای زائران و مسافرانی را که در حال تردد در معابر و بازارهای این شهر می‌باشند به زیبایی وصف می‌کند، آن‌گونه که تماشا کردن یک فیلم مستند تاریخی در ذهن خواننده سفرنامه وی تداعی می‌شود:

«اجتماع مردمی که نماینده همه گونه نژاد آسیایی و پیرو مذهب شیعه هستند، جالب‌ترین ویژگی را به خیابان‌ها که آکنده از تپش و لوله زندگی است می‌بخشد... به زمان زیادی نیاز ندارد تا به این حقیقت پی ببرید که مشهد یکی از پایگاه‌های مذهب تشیع است. سنی‌ها و ترکمن‌ها و ازبک‌های مغرور با حال و هوای خاضعانه و

۱. کرزن، لرد، *ایران و قضیه ایران*، ص ۳۴۷.

معذرت خواهانه در این شهر قدم می‌زنند.»^۱

وجود عده فراوانی از اهل تسنن در بین زائران مشهد چه به انگیزه زیارت به این شهر وارد شده باشند، و یا مقاصد تجاری و سیاحتی داشته باشند در این گزارش کاملاً مشهود است. چیزی که مایه شگفتی و در نوع خود جالب می‌باشد در امنیت بودن اقلیت‌ها و کاهش تعصبات مذهبی در این مرکز شیعی می‌باشد و شاید بتوان این امر را مرهون و تحت الشعاع پیوندهای تاریخی و فرهنگی مردمان سنی مذهب ساکن در مرزهای شرقی و شمال شرقی به حساب آورد که اشتراکات زیادی با ایرانیان و به‌ویژه خراسان بزرگ داشتند، گرچه مرزبندی‌های سیاسی در دوران قاجار آنها را از هم جدا کرد.

با توجه به ممنوعیت ورود غیرمسلمانان و اتباع خارجی به محوطه اماکن مقدسه که احتمالاً آغاز پیدایش این نوع ممنوعیت‌ها به دوران صفوی بازگردد، در دوران قاجار هم چنین محدودیت‌هایی اعمال می‌شده است مگر آنکه این افراد مخفیانه پا به چنین اماکنی می‌گذاشتند و یا به همراه مقامات رسمی یعنی متولیان چنین مجوزی دریافت می‌داشتند. بی‌جهت نیست که «وامبری» این سیاح درویش مسلک و زیرک مجاری، به اقدام متهورانه خود مبنی بر ورود به حرم مطهر با لباس مبدل بخارائی مباحات کرده و آن را سعادت‌ی دانسته است که بسیاری از سیاحان گذشته از آن محروم مانده‌اند:

«ناگهان متوجه شدم که در «صحن شریف» هستم و با تحسینی قلبی به اطرافم نگاه می‌کنم... مأمنی که اشخاصی مانند «کانالی» فریزر، بارنز، خانیکف و حتی مقامی رسمی مانند «ایست ویک» سعی کرده بودند تا از مسافتی دور نگاه دزدکی و با شتاب به آن بیندازند، حال به روی من باز شده بود.»^۲

وامبری گرچه خود یک مسیحی به شمار می‌آمده، اما این امر موجب نشده است که با

۱. وامبری، آرمینیوس، *زندگی و سفرهای وامبری: دنباله سیاحت درویش دروغین*، ترجمه محمدحسین آریا، ص ۲۶۸.

۲. وامبری، آرمینیوس، *زندگی و سفرهای وامبری: دنباله سیاحت درویش دروغین*، ص ۲۷۳.

بی تفاوتی از کنار مسئله زیارت زائران این زیارتگاه شیعی عبور کند، بلکه او با نهایت تیزبینی و تأمل در حرکات و حالات زائران هنگام زیارت، با زیباترین واژه‌ها و تشبیهات، مشاهدات خود را بر روی کاغذ آورده است:

«کسانی که در درون بودند فقط بازدید کنندگان صرف به شمار نمی‌رفتند که برای ارضای حس کنجکاوی خود به آنجا آمده باشند. اینان زائرانی متقی در زیارتگاهی مقدس بودند که اخلاص سکوت‌آمیزی بر چهره‌هاشان نقش بسته بود و دلالت بر وجد و خلوص و دلشکستگی عمیق و فروتنی آنها می‌کرد و گاه سایه افسوس و در عین حال نوعی شادی مذهبی بر صورتشان می‌نشست که هیچ یک را به خوبی نمی‌توان شناخت و یا بیان و تقلید کرد مگر اینکه انسان مسلمانی مؤمن باشد...»^۱.

اثرات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی زیارت بر اوضاع شهر مشهد

پیدایش و رونق سنت بست‌نشینی، از پدیده‌هایی بود که در مراکز زیارتی رواج می‌یافت و این موضوع باعث می‌شد تا در دوران گذشته، مجرمان و افراد فراری از چوب قانون و عرف جامعه به مراکز زیارتی روی آورند و همین امر یکی از عوامل گرد آمدن مجرمان در این گونه اماکن بود. حضور این افراد ممکن بود مزاحمت‌هایی را برای ساکنان و زائران شهرهای مذهبی به وجود آورد. البته نباید از این امر غافل بود که در این بین افرادی نیز بودند که برای فرار از ظلم و ستم به ویژه در زمان‌هایی که از راهکارها و مراجع قانونی ناامید می‌شدند، به حرم مطهر پناه می‌جستند. بارنز در سفرنامه خود به وجود سنت بست‌نشینی در مشهد و محدوده آن که در بازار زنجیر بود اشاره کرده است:

«... زائری که به زیارت می‌آید ابتدا از بازار عبور کند، از زنجیر بگذرد تا وارد بست؛ یعنی جایی که در آنجا هیچ مجرمی قابل تعقیب نیست بشود، و بعد از گذرگاه طاق‌دار بلندی عبور کند و به محوطه وسیع چهارگوشی که از آثار شاه عباس کبیر است

۱. همان، ص ۲۷۴-۲۷۵.

برسد؛ اینجا صحن عتیق، محل استراحت زائرین و آرامگاه درگذشتگان است.^۱ پولاک سراسر مشهد را برای مجرمان بست به حساب آورده است. البته وی با تقسیم‌بندی مجرمان به انواع مختلف، سپس از محدوده «صحن» به عنوان تنها پناهگاه مجرمان حرفه‌ای و یا مغضوبان شاهان یاد می‌کند:

«سراسر مشهد برای کسانی که از نظر دزدی، اختلاس و حتی ضربه منجر به مرگ تحت تعقیب‌اند بست محسوب می‌شود. پناهندگان در اینجا خود مهاجرنشینی را تشکیل داده‌اند، بدون هیچ رادع و مانعی به کسب و کار مشغول‌اند و حتی کسی نمی‌تواند آنها را به استرداد مال مسروقه وادارد. اما آدمکشان سرشناس و خیانتکاران و وطن‌فروشان؛ یعنی کسانی که شاه به ثروت آنها چشمداشت دارد، فقط در «صحن» می‌توانند پناه بجویند...»^۲

با توجه به زیارتی بودن مشهد از همان آغاز پیدایش این شهر، گروه‌ها و طبقات مذهبی به سوی این شهر کشیده می‌شدند و در واقع این شهر برای علمای دینی، سادات و طلاب علوم دینی جذابیتی دوچندان داشت. از این رو چندان عجیب نبود که برخی از مشاغل مرتبط به تشکیلات مذهبی و امور مرتبط به زیارت و زائران این شهر را گروه‌های یاد شده برعهده گیرند:

«سیدها، این شاهزادگان شرقی به واسطه دستارهای بزرگ سبزی که بر سر می‌بندند و سماجت خستگی‌ناپذیری که نشان می‌دهند به وضوح از دیگران مشخص می‌شوند. آنان با چشمان مراقب عقابی شان بیگانه را تشخیص می‌دهند و بلافاصله سراغ او می‌روند و خدمت خود را به عنوان شایسته‌ترین راهنما در

۱. بارنز، آکس، *سفرنامه بارنز: سفر به ایران در عهد فتحعلی شاه قاجار*، ترجمه محمدحسین آریا، ص ۶۰.

۲. پولاک، یاکوب ادوارد، *سفرنامه پولاک*، ترجمه کیکاووس جهانداری، ص ۳۲۴-۳۲۵.

مکان های مقدس عرضه می کنند.»^۱

چارلز ادوارد بیت انگلیسی که در سال ۱۸۹۳م / ۱۳۰۹ق وارد مشهد می شود در مورد ترکیب جمعیتی شهر چنین نگاشته است:

«به طور کلی مشهد یک نژاد خالص و دست نخورده و مختص به خود ندارد، قبایل و مردم مختلفی در آن با یکدیگر درآمیخته و جمعیت فعلی آن را تشکیل می دهند. از این عده به طور متوسط ۳۰۰۰۰ زوارند که همه ساله برای زیارت مرقد مطهر امام رضا به این شهر می آیند. نذورات آستانه باید به منظور بهبود وضع فقرا و مساکین و رسیدگی به امور زوار و غیره صرف گردد».^۲

وجود این همه زائر، گذشته از آنکه موجب ایجاد فرصت های شغلی و رونق اقتصادی شهر می شد، برای مردم محلی و میزبانان دشواری هایی را نیز به وجود می آورد. یکی از ویژگی های شهرهای مذهبی، اجتماع و فراهم آمدن مردمانی از همه قشرها و گروه ها در آن شهرها می باشد. در چنین اجتماعات بزرگی که امکان شناخت افراد وجود ندارد بسیاری از افراد دارای بنیه مالی ضعیف یا سودجو به دنبال کسب معاش و حتی جلب ترحم قشرهای مذهبی می باشند و این موضوع موجب می شود تا تکدی گری و دیگر مشاغل کاذب، بازاری گرم پیدا کند:

«طبقه گدایان، این انگل های درخت مقدس زیارت، با اصرار و توفیق فراوان کار خود را به پیش می برند. حتی راه و روش خود را حفظ می کنند و هیچ گاه به خود اجازه نمی دهند تا آشفتگی اطرافشان آنان را نیز سردرگم یا شتابزده کند یا مانع از دستیابی از آن چیزی شود که به آن طمع دارند. قربانیان آنان تازه واردان هستند و به اینان

۱. وامبری، آرمیوس، *زندگی و سفرهای وامبری: دنباله سیاحت درویش دروغین*، ترجمه محمدحسین آریا، ص ۲۶۸-۲۶۹.

۲. بیت، چارلز ادوارد، *سفرنامه خراسان و سیستان*، ترجمه قدرت الله روشنی زعفرانلو-مهرداد رهبری، ص ۳۱۹.

می‌چسبند، می‌باید بسیار زیرک بود تا بتوان از چنگشان گریخت.^۱ دالمانی نیز به وجود فراوان گدایان نه در مرکز شهر و اطراف حرم، بلکه در محل دروازه شهر و حتی خارج از شهر هنگام خروج از مشهد اشاره کرده است و با توجه به بذل و بخشش صدقات برای دفع بلا هنگام آغاز سفر توسط مسافران، گفته‌های وی دور از واقعیت نیست.^۲

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از مجموع توصیفات منابع چنین برمی‌آید که سفر زیارتی مشهد در دوره قاجار با دشواری‌های بسیار روبه‌رو بوده است. این امر ناشی از واقع شدن این شهر در گوشه شمال خاوری ایران بوده است؛ جایی که دروازه هجوم اقوام آسیای میانه به شمار می‌رفت و از زمان‌های گذشته عرصه تاخت و تاز ازبکان و ترکمانان بوده است. گرچه حکومت‌ها نیز برای برقراری امنیت در راه‌های کاروانی اقداماتی را انجام داده‌اند، اما در مواقعی که حکومت‌ها روبه تضعیف می‌گذاشت این تهاجمات نیز افزایش می‌یافت و کاروان‌های زواری را با خطرات عمده‌ای مواجه می‌کرد. موقعیت جغرافیایی ممتاز مشهد به عنوان نقطه تلاقی کاروان‌های زیارتی - تجاری شرق و غرب جهان اسلام، در مقاطع زمانی که امنیت در خراسان برقرار بود، اهمیت و جاذبه این شهر را برای زائران و مسافران دوچندان می‌ساخت. جمعیت زائران از لحاظ پراکندگی جغرافیایی و وابستگی‌های قومیتی و طبقاتی از تنوع زیادی برخوردارند. به نوعی علاوه بر زوار داخلی، زائران زیادی از دیگر ممالک اسلامی با پایگاه‌های اجتماعی و اقتصادی ناهمگون در بین آنها به چشم می‌خورد و این موضوع از مشهد، شهری فراملی را ترسیم می‌کند که پذیرای زائرانی با آداب

۱. وامبری، آرنیوس، *زندگی و سفرهای وامبری: دنباله سیاحت درویش دروغین*، ترجمه محمدحسین آریا، ص ۲۶۸-۲۶۹.

۲. رنه دالمانی، هانری، از خراسان تا بختیاری، ج ۱، ص ۶۴۲.

و فرهنگ‌های مختلفی باشد. ساماندهی مناسب این زائران فرصت برای بهره‌برداری از موقعیت پیش آمده را فراهم کرده، عدم ساماندهی آن می‌تواند تهدیدی آسیب‌زا برای بافت فرهنگی این شهر باشد. هر گروه از این قومیت‌ها دارای خرده فرهنگ‌های محلی خاص خود بوده و بخشی از آن را به این شهرانتقال می‌داده‌اند. گرچه این زائران یا مهاجرین اسکان یافته در مشهد از فرهنگ بومی نیز تأثیر می‌پذیرفتند و به لحاظ اقتصادی در رونق و شکوفایی شهر تأثیرگذار بودند، اما پیدایش مشاغل چون تکدی‌گری، سنت بست‌نشینی و اشاعه خرافات که زمینه سوءاستفاده و مزاحمت برای زائران و اهالی این شهر را فراهم می‌ساخت، از مهم‌ترین پیامدها و آسیب‌های اجتماعی این مرکز زیارتی به شمار می‌آید که نیاز به توجه جدی و حمایت از پژوهش‌هایی مرتبط با امور زیارت و زائر را ضروری می‌سازد.

منابع

۱. افضل‌الملک کرمانی، غلامحسین، *سفرنامه خراسان و کرمان*، بی‌تا.
۲. بارنز، آلکس، *سفرنامه بارنز: سفر به ایران در عهد فتحعلی شاه قاجار*؛ ترجمه حسن سلطانی‌فر، معاونت فرهنگی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۶ ش.
۳. پولاک، یاکوب ادوارد، *سفرنامه پولاک*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۶۱ ش.
۴. خانیکوف، نیکولای ولادیمیروویچ، *سفرنامه خانیکوف: گزارش سفر به بخش جنوبی آسیای مرکزی*، ترجمه اقدس یغمائی، ابوالقاسم بیگناه؛ مقدمه و تعلیقات از اقدس یغمائی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۵ ش.
۵. رنه دالمانی، هانری، *از خراسان تا بختیاری*، ترجمه غلامرضا سمیعی، انتشارات طاووس، تهران، ۱۳۷۸.
۶. سیاح، حمید، *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، به کوشش حمید سیاح، به تصحیح سیف‌الله گلکار، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶ ش.
۷. سهام‌الدوله، یارمحمدخان، شادلو، خاور بی‌بی، *سفرنامه‌های سهام‌الدوله بجنوردی*؛ به اهتمام قدرت‌الله روشنی زعفرانلو، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴ ش.

۸. فریزر، جیمز بیلی، *سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی از مرز ایران تا تهران و دیگر شهرهای ایران*؛ ترجمه و حواشی از منوچهر امیری، توس، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۹. کرزن، لرد، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه ع وحید مازندرانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۹ ش.
۱۰. ماهوان، احمد، *تاریخ مشهد الرضا*، ماه نشر، مشهد، ۱۳۸۳ ش.
۱۱. مستوفی، عبدالله، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، زوار، تهران، ۱۳۴۵ ش.
۱۲. ناصرالدین شاه قاجار، *سفرنامه خراسان*، انتشارات بابک، تهران، ۱۳۶۱ ش.
۱۳. وامبری، آرمینیوس، *زندگی و سفرهای وامبری: دنباله سیاحت درویش دروغین*، ترجمه محمد حسین آریا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۱۴. بیت، چارلز ادوارد، *سفرنامه خراسان و سیستان*، ترجمه قدرت الله روشنی زعفرانلو-مهرداد رهبری، یزدان، تهران، ۱۳۶۵ ش.